

# پاسدار

## حریم ولایت

احمد محیطی اردکانی



### طلوع و غروب خورشید

خورشید عالم تاب امام صادق علیه السلام در

امام محمد باقر، امام سجاد و امام حسن مجتبی علیهم السلام در مدینه است. (۲)

۱۷ ربیع الاوّل سال ۸۳ هق در مدینه

### انقلاب فرهنگی

طلوع کرد، (۱) و در ۲۵ شوّال سال

امام صادق علیه السلام بعد از شهادت پدر

۱۴۸ هق در سن ۶۵ سالگی به دستور

بزرگوارش امام محمد باقر علیه السلام

منصور دوانیقی مسموم شد، و به

(۱۱۴ هق) در طول ۳۴ سال امامتش با

شهادت رسید. مرقد مطهرش در

پنج طاغوت اموی و دو طاغوت عباسی

قبرستان بقیع کنار قبر پدر بزرگوارش

رو به رو بود.

مدّت حکومت	نام خلیفه
حدود ۱۱ سال	۱- هشام بن عبدالملک دهمین خلیفه‌ی اموی
یکسال و اندی	۲- ولید بن یزید بن عبدالملک
پنج ماه و دوشب	۳- یزید بن ولید بن عبدالملک
دوماه یا چهارماه	۴- ابراهیم بن ولید بن عبدالملک
پنج سال و اندی	۵- مروان بن محمّد، مشهور به مروان حمار
حدود پنج سال	۶- عبدالله بن محمّد، معروف به ابوالعباس سفاک، نخستین خلیفه‌ی عباسی
حدود ۱۱ سال (۳)	۷- منصور دوانیقی

در این ایام بر اثر جنگ و ستیزهای بنی عباس برای براندازی حکومت بنی امیه و درگیری‌های شدیدی که آنها با هم‌دیگر داشتند، فضای بازی برای امام صادق علیه السلام فراهم شد. آن حضرت در این فرصت توانست با تأسیس حوزه‌ی علمیه، پرورش شاگرد و ایجاد انقلاب فرهنگی در سطح وسیع و عمیق، به گسترش معارف اسلامی بپردازد. به طوری که اکثر تاریخ‌نویسان متذکر شده‌اند، چهار هزار نفر از مجلس درس آن حضرت استفاده می‌کردند.<sup>(۴)</sup>

زرارة بن اعین، هشام بن حکم، جابر بن حیان، مفضل بن عمر، معلی بن خنیس، مؤمن الطاق، و ... که هر کدام در رشته‌ای از علوم اسلامی به درجات عالی نایل شده بودند - پرورش یافتگان این دانشگاه‌اند.<sup>(۵)</sup>

حضور در این دانشگاه مخصوص شیعیان نبود، بلکه افراد زیادی چون ابوحنیفه، رئیس مذهب حنفی، مالک ابن انس، رئیس مذهب مالکی، سفیان ثوری، یحیی بن سعید، ابن جریج، سفیان بن عیینه و ... از شاگردان این دانشگاه بودند.<sup>(۶)</sup>

در این دانشگاه عظیم که با دست با کفایت امام محمد باقر علیه السلام پایه‌ریزی شده بود و امام صادق علیه السلام آن را گسترش داده و تحکیم نمود، تمام معارف عمیق قرآنی، از توحید، کلام، فقه، اصول، اخلاق، فلسفه، عرفان، علوم طبیعی، اجتماعی، سیاسی و ... تدریس می‌شد.

آن حضرت به عنوان صادق آل محمد علیهم السلام در برابر دروغ‌سازان و نیرنگ‌بازان اموی و عباسی، چهره‌ی راستین اسلام و فرهنگ ناب تشیع را آشکار ساخت.

#### □ دفاع از ولایت

در این جا به یکی از مهم‌ترین مسائلی که امام صادق علیه السلام حتی در زمان پدربزرگوارش روی آن پافشاری می‌نمود و در هر فرصتی آن را متذکر می‌شد، اکتفا می‌کنیم، و آن مسأله‌ی امامت و ولایت است.

بزرگ‌ترین ظلمی که بعد از رحلت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نسبت به جهان اسلام و بشریت شد، این بود که امامت و ولایت را از مسیر حق منحرف کردند. کم‌کم کار به جایی رسید که از زمان معاویه آن را به

سلطنت تبدیل نمودند و مردم را چون بردگان به خدمت گرفتند.

و دشمنان خود را با «زر» و «زور» و «تزویر» به سکوت یا انزوا کشیده و عده‌ای را به قتل رساندند.

زمینه را برای حکومت و سلطنت خودکامه‌ی یزید و پیروان او آماده ساختند.

می‌خواستند که دیگر از امامت و جانشینی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و رهبری حقیقی و دینی اثری نماند.

یکی از اهداف مهم قیام امام حسین علیه السلام و جان فشانی خود و فرزندان و اصحابش این بود که ولایت و خلافت را به مسیر حق برگرداند.

آن حضرت در وصیتنامه‌اش به محمد بن حنفیه این گونه نوشت: «...»

أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام...» (۷)

می‌خواهم به نیکی‌ها فرمان دهم و از بدی‌ها باز دارم و روش جد خود و پدرم علی بن ابیطالب علیه السلام را دنبال کنم.

تأکید آن حضرت بر پیروی از سیره‌ی جدش رسول الله صلی الله علیه و آله و پدر بزرگوارش

علی بن ابی‌طالب علیه السلام یعنی، برگرداندن مسیر خلافت به سوی حق.

امام سجاد علیه السلام نیز در آن جو خفقان یزیدی و بعد از آن، با دعا و مناجات و گریه‌هایش، از خون شهیدان کربلا و اهداف قیام عاشورا به خوبی پاسداری نمود.

امام محمد باقر علیه السلام هم با پایه‌ریزی نهضت فکری و فرهنگی اسلام، و تبیین معارف الهی، شاگردان زیادی در رشته‌های مختلف علوم اسلامی تربیت نمود و در اهمیت مسأله ولایت چنین فرمود:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ».

بنای اسلام روی پنج چیز است! نماز، و زکاة و حج و روزه و ولایت.

«قال زرارة: فَقُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ، لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا، وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَ» (۸).

زراره می‌گوید: «به حضرت عرض کردم، کدامیک از این‌ها برتر است؟»

فرمود: ولایت برتر است، زیرا ولایت کلید آن‌هاست و شخص والی دلیل و

صادق علیه السلام عرض کردم. پایه‌هایی را که اسلام بر آن بنا شده، به من بفرما که هرگاه به آن‌ها چنگ بزنم، اعمال و رفتارم پاک و بی‌عیب باشد و در صورتی که چیزهای دیگری را ندانستم، زیانم نرساند.

آن حضرت فرمود: «گواهی دادن به یگانگی خدا و این که محمد صلی الله علیه و آله رسول و فرستاده خداوند است، اقرار نمودن به آنچه از جانب خداوند آورده و این که حقّی به عنوان زکات در اموال است و ولایتی که خداوند عز و جلّ به آن امر فرموده، و آن ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله است. امام صادق علیه السلام در ادامه فرمودند: «همانا برای زمین شایسته نیست که بدون امام باشد و هرکس بمیرد و امامش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است، هر یک از شما زمانی (متوجه می‌شود) به معرفت امام احتیاج داشته که نفسش به این جا برسد - حضرت با دست، اشاره به سینه‌اش فرمود - آن گاه خواهد گفت: عقیده خوبی داشتم».<sup>(۹)</sup>

یعنی، در لحظه‌ی مرگ که تا اندازه‌ای حقایق برای او کشف می‌شود متوجه می‌شود که اگر ولایت ائمه علیهم السلام را

بزرگ‌ترین ظلمی که بعد از رحلت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نسبت به جهان اسلام و بشریت شد، این بود که امامت و ولایت را از مسیر حق منحرف کردند. کم‌کم کار به جایی رسید که از زمان معاویه آن را به سلطنت تبدیل نمودند و مردم را چون بردگان به خدمت گرفتند. و دشمنان خود را با «زور» و «زور» و «تزویر» به سکوت یا انزوا کشیده و عده‌ای را به قتل رساندند

راهنمای آن‌هاست، (یعنی، نماز و روزه و زکاة و حج بدون راهنمایی و ولایت ائمه صحیح نمی‌باشد).

وقتی نوبت امامت به امام صادق علیه السلام رسید در مناسبت‌های گوناگون با بیانات شیوای خود، اهمیت این مسأله را بیان فرمود.

عیسی بن سری می‌گوید: «به امام

نداشت هیچ عملی از او قبول نمی‌شد.

تبعید امام صادق و امام محمد باقر علیهما السلام  
رویارویی جدی امام محمد باقر علیه السلام با  
دستگاه طاغوتی هشام بن عبدالملک  
(دهمین خلیفه‌ی اموی) باعث شد،  
هشام نتواند وجود امام باقر علیه السلام را تحمل  
کند، لذا تصمیم گرفت آن حضرت را با  
وضعی اهانته‌آمیز، از مدینه به شام  
تبعید نماید. (۱۰)

یکی از عوامل سرعت دادن به این  
تبعید، سخنرانی امام صادق علیه السلام در  
مراسم حج بود.

هشام بن عبدالملک در آن سال،  
برای انجام مراسم حج وارد مکه شد.

در همان مراسم، امام باقر علیه السلام و  
فرزندش حضرت صادق علیه السلام نیز شرکت  
داشتند، حضرت صادق علیه السلام از فرصت  
اجتماع مردم در مراسم حج استفاده  
کرده و مطالب مهمی را که برخورد جدی  
با حکومت طاغوتیان داشت بی‌پرده  
بیان کرد. حضرت صادق علیه السلام در یکی از  
سخنرانی‌هایش چنین فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ بِالْحَقِّ مُحَمَّدًا  
نَبِيًّا، وَآكْرَمَنَا بِهِ، فَتَحَنُّ صَفْوَةَ اللَّهِ عَلَيَّ

خَلَقِهِ، وَخَيْرَتَهُ مِنْ عِبَادِهِ، فَالْسَّمْعُ  
مَنْ اتَّبَعْنَا، وَالشَّقِيُّ مَنْ خَالَفَنَا، وَ مِنَ النَّاسِ  
مَنْ يَقُولُ أَنَّهُ يَتَوَلَّانا وَهُوَ يَتَوَلَّى أَعْدَانَا، وَ  
مَنْ يَلِيهِمْ مِنْ جُلَسَائِهِمْ وَ أَصْحَابِهِمْ فَهُوَ لَمْ  
يَسْمَعْ كَلَامَ رَبِّنَا وَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ».

حمد و سپاس خداوندی راست که  
محمد صلی الله علیه و آله را براساس حق، به پیامبری  
برانگیخت، و ما را به وسیله‌ی او گرامی  
داشت. ما برگزیدگان خدا و برترین  
انسان‌ها در میان مخلوقات و بندگانش  
هستیم. سعادت‌مند کسی است که از ما  
پیروی کند. تیره بخت کسی است که با ما  
مخالفت نماید. بعضی از مردم (اشاره به  
هشام به عبدالملک) ادعا می‌کند که ما را  
دوست دارد با این که او دشمنان ما و  
همنشینان و یاران آن‌ها را دوست  
می‌دارد. بنابراین او کلام پروردگار ما را  
نشنیده و به آن عمل نمی‌کند.

مسئله‌ی بن عبدالملک این سخن  
قاطع امام صادق علیه السلام را شنید، و به  
برادرش هشام بن عبدالملک گزارش  
داد.

هشام که پیوسته از ناحیه‌ی آل  
محمد صلی الله علیه و آله احساس خطر می‌کرد با  
شنیدن این خبر، تکان خورد.

وقتی هشام به پایتخت خود «دمشق» بازگشت، به فرماندار مدینه فرمان داد که امام محمد باقر و پسرش حضرت صادق علیهما السلام را از مدینه به شام بفرستند. فرماندار مدینه، فرمان را اجراء نمود. (۱۱)

بنابراین سخنرانی امام صادق علیه السلام قبل از امامت و در مراسم حج، خشم خلیفه را برانگیخته، موجب شد آن حضرت و پدر ارجمندش امام محمد باقر علیهما السلام را از مدینه به شام تبعید کنند. زیرا آن حضرت با صراحت و قاطعیت، حکومت هشام را تخطئه کرده و مردود می‌شمرد و پیروی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را تنها راه سعادت معرفی فرمود.

### مبارزه با غاصبان خلافت

برخوردهای سیاسی امام صادق علیه السلام با حکام طاغوتی زمانش، به ویژه منصور دوانیقی که ۱۱ سال از عمر شریفش را در زمان او سپری نمود، به خوبی این مطلب را روشن می‌سازد که حکومت آن‌ها باطل، و همکاری با آن‌ها ضد ارزش است.

در عصر سلطنت منصور دوانیقی،

یکی از یاران آن حضرت نزد وی آمد و عرض کرد: «بعضی از ما شیعیان گاهی در تنگنای سخت اقتصادی قرار می‌گیرد، به او پیشنهاد می‌شود که برای آن‌ها (طاغوت‌های بنی عباس) خانه بسازد، یا نهری از آن‌ها را لای روبی نماید، یا سدی برای آن‌ها بسازد. نظر شما در این باره چیست؟»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَا أَحْبَبُّ أُنَى عَقَدْتُ لَهُمْ عَقْدَةً،  
أَوْ وَكَيْتُ لَهُمْ وَكَاءً، وَ أَنْ لِي مَا بَيْنَ لَأ  
بَيْتِهَا، لَأ وَ لَأ مَدَّةً بِقَلَمٍ، إِنَّ أَعْوَانَ الظَّلْمَةِ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي سُرَادِقٍ مِنْ نَارٍ، حَتَّى  
يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَ الْعِبَادِ.» (۱۲)

من دوست ندارم برای آن‌ها (بنی عباس) گرهی بزنم، یا در مشکی را ببندم، هرچند در برابر آن ثروت زیادی به دستم برسد. نه، حتی دوست ندارم، قلمی برای آن‌ها بر صفحه‌ای بکشم. همانا کمک‌کنندگان به ستمگران در روز قیامت، در سرا پرده‌ای از آتش قرار داده می‌شوند تا خداوند بین بندگان حکم کند.

### ❁ ولایت فقیه در نگاه امام صادق علیه السلام

ولایت فقیه، یکی از مسائلی است که

ائمه علیهم السلام از مهم ترین مسائل اجتماعی، سیاسی اسلام می‌شمارد، و در بیانات متعددی فقهای جامع الشرائط را به عنوان حاکم بر امور مسلمین، منصوب از جانب خود دانسته، رد آن‌ها را ردّ بر خود، و ولایت آن‌ها را ادامه‌ی ولایت خود معرفی می‌کند.

عمر بن حنظله، در روایتی که مورد قبول فقهاست می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، دو نفر از خودی‌ها (یعنی شیعه) به خاطر «وام یا میراث» نزاع دارند، نزد سلطان و قاضی‌های وقت (سلاطین جور) برای محاکمه می‌روند، آیا این عمل، جایز است؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که در موضوعی، حق یا باطل، نزد آن‌ها برای محاکمه برود مانند کسی است که نزد طاغوت برای محاکمه رفته است، و آنچه دستگاه طاغوتی حکم کند، اگر چه حق مسلم باشد، چنان است که مال حرامی را می‌گیرد، زیرا آن را به حکم طاغوت گرفته است.

خداوند در قرآن فرمان می‌دهد که به طاغوت کافر باشند (و زیر بار فرمان طاغوت نروند) آن جا که می‌فرماید:

«يُرِيدُونَ أَن يُنَحِّكُمُوا إِلَى الطَّغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» (۱۳)

می‌خواهند محاکمه‌ی خود را نزد طاغوت ببرند، با این که خداوند آن‌ها را مأمور کرده که به طاغوت کافر گردند. عرض کردم: «پس این دو نفر در نزاع خود، به چه کسی مراجعه کنند؟»

آن حضرت فرمود: «يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا، وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا، فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ - وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ» (۱۴)

نظر کنند به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام ما نظر می‌افکند، و احکام ما را می‌شناسد، همانا من او را حاکم شما قرار دادم، اگر طبق دستور ما، حکم نمود، و یکی از آن دو نفر از او نپذیرفت، حکم خدا را سبک شمرده و بر ما رد کرده است، و آن که بر ما رد کند، خدا را رد کرده است، و او بر مرز شرک به خداست.

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران

**ولایت فقیه، یکی از مسائلی  
است که امام صادق علیه السلام آن را  
بعد از ولایت ائمه علیهم السلام از  
مهمترین مسائل اجتماعی،  
سیاسی اسلام می‌شمارد**

امام خمینی رحمته الله علیه در تبیین این روایت چنین می‌فرماید: «این فرمان که امام علیه السلام صادر فرموده کلی و عمومی است. همان طور که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران حکومت ظاهری خود حاکم، والی و قاضی تعیین می‌کرد و عموم مسلمانان وظیفه داشتند که از آن‌ها اطاعت کنند، حضرت امام صادق علیه السلام هم چون «ولی امر» مطلق می‌باشد و بر همه‌ی علما، فقها و مردم دنیا حکومت دارد، می‌تواند برای زمان حیات و مماتش حاکم و قاضی تعیین فرماید. همین کار را هم کرده و این منصب را برای فقها قرار داده است. تعیین به «حاکماً» فرموده، تا خیال نشود که فقط امور قضایی مطرح است و به سایر امور حکومتی ارتباط ندارد» (۱۵)

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ارشاد شیخ مفید، با ترجمه رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۱۷۴.
- ۲- مروج الذهب، مسعودی، چاپ بیروت، ج ۳، ص ۲۹۷.
- ۳- تنمّة المنتهی، محدث قمی، ص ۱۷۷ - ۱۱۸.
- ۴- ارشاد شیخ مفید، با ترجمه محلاتی، ج ۲، ص ۱۷۳.
- ۵- بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۹۵-۳۸۲.
- ۶- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۳۹ و بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۷.
- ۷- موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۲۹۱.
- ۸- اصول کافی، با ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۳، ص ۳۰.
- ۹- همان، ص ۳۴.
- ۱۰- برای تفصیل جریان تبعید امام محمدباقر علیه السلام همراه فرزندش امام صادق علیه السلام رجوع کنید به سیره‌ی چهارده معصوم علیهم السلام، محمد محمدی اشتهاردی، ص ۴۹۳-۴۹۴.
- ۱۱- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۶-۳۰۷.
- ۱۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۲۹.
- ۱۳- النساء/ ۶۰.
- ۱۴- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۹.
- ۱۵- ولایت فقیه، امام خمینی رحمته الله علیه، ص ۱۲۲.